مثنوی

دادجو، دره

(18)-همو،ص 64.

(19)-زهتاب فرد،رحیم،همانجا،صص 217-215.

(20)-همو،صص 222-221.

(21)-اسناد وزارت خارجه‏ی امریکا،سالنامه‏ی دنیا، دوره‏ی بیست و نهم،ص 359.

(22)-فصلنامه‏ی ایران،بهار 1376،ص 19.

(23)-الموتی،ایران در عصر پهلوی،ج 4،لندن‏ 1368،ص 283.

(24)-ابتهاج،ابو الحسن،خاطرات صدر الاشراف، انتشارات وحید.

(25)-زهتاب فرد،همانجا،ص 243.

(26)-صدر،محسن،خاطرات صدر الاشراف، انتشارات وحید.

(27)-آل بویه،ابو الفضل،«در زندان‏ قوام السلطنه»،خاطرات و اسناد(تنظیم ص، وحیدنیا)،تهران،انتشارات وحید،1364،ص 64.

(28)-اوری،ایرن مدرن،ص 394.

(29)-امین،سید حسن،کارنامه‏ی غنی:تحولات‏ عصر پهلوی،صص 136-116.

(30)-صورت جلسات مجلس شورای ملی(هم‏چنین‏ متن قانون در روزنامه‏های رسمی کشور)سال‏های‏ 1331 و 1332(چاپخانه‏ی مجلس)،نیز بامداد، همانجا،ج 1،ص 99.

منابع

1-الموتی،مصطفی(دکتر)،ایران در عصر پهلوی،لندن،چاپ پکا،1369-1360.

2-امین،سید حسن،کارنامه‏ی،غنی:تحولات‏ عصر پهلوی،تهران،دایره المعارف ایران‏شناسی، 1383.

3-باستانی پاریزی،ابراهیم،حماسه‏ی کویر، تهران،امیر کبیر،1356.

4-بامداد،مهدی،رجال،تهران،زوار.

5-بیل،جیمز،عقاب و شیر،ترجمه‏ی مهوش‏ غلامی،تهران،کوبه،1371.

6-زهتاب فرد،رحیم،خاطرات در خاطرات، تهران،ویستار،1373.

7-زهتاب فرد،رحیم،افسانه‏ی مصدق به تهران، نشر علم،1376.

8-سمیعی احمد،سی و هفت سال،تهران، شباویز،1365.

9-سیف‏پور فاطمی،نصر الله(دکتر)،آیینه‏ی‏ عبرت:خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران،به کوشش احمد انواری،لندن،جبهه،1366. 10-صدر،محسن،خاطرات صدر الاشراف،تهران، انتشارات وحید.

11-عاقلی،باقر،قوام السلطنه،در دوران قاجاریه‏ تا پهلوی،تهران انتشارات جاویدان،1376.

11-غنی،قاسم(دکتر)،یادداشت‏های دکتر قاسم غنی،به کوشش سیروس غنی،تهران،زوار. 12-مصدق،محمد،خاطرات و تألمات،چاپ ایرج‏ افشار،تهران،علمی،1368.

13-مهدی‏نیا،جعفر،زندگی سیاسی‏ قوام السلطنه،تهران پاسارگاد،1365.

14-فصلنامه‏های ایران،ایران‏شناسی، ماهنامه‏ی حافظ،وحید،سالنامه‏ی دنیا.

استادی بزرگوار،این مثنوی را از این شاعره‏ی هنرمند به ماهنامه‏ فرستاده‏اند.چون این شماره، ویژه‏ی زنان است،آن را خارج از نوبت چاپ می‏کنیم.

ای دو گیسوی رهای مست‏مست‏ وحشی و پُر فتنه و خنجر به دست‏ بار تو سنگین و من بس ناتوان‏ لا جرم خونت بریزم این زمان‏ کاش سنگینی فقط از موی بود از سر و روی و لب و ابروی بود روزگارانی‏ست سنگین از تنم‏ دست و پایی از بن جان می‏زنم‏ می‏رهم گه‏گاه خوش‏خوش از تنم‏ با خدا مستانه جامی می‏زنم‏ گویی آن‏جا نیز جامش جام نیست‏ طشت او هم هم‏چو من بر بام نیست‏ حال خوش می‏خواهم ای سوته دلان‏ آتشی و حافظی آب روان‏ نم‏نم اشکی و با خود گفت‏وگو لحظه‏یی در قعر جانم جست‏وجو باز می‏جوشد مرا شور غزل‏ کندوام نحل‏ام بنوشانم عسل‏ ذره‏ذره چون غزل می‏نوشدم‏ بیت‏بیت از مثنوی می‏پوشدم‏ بس که مست و لاابالی می‏روم‏ فاعلاتن فاعلاتن می‏شوم‏ باز هم جوش ترانه در من است‏ گر برآرم از میان جان خروش‏ باشد آید بحر بخشایش به جوش! چنگ مشکن پیر چنگی‏ساز کن‏ توبه کم کن نغمه‏یی آغاز کن‏ باز هم بوی بهاران می‏رسد باز هم دیوانه گشتم این بهار می‏بیار و می‏بیار و می‏بیار نی غلط گفتم تو را گیسوی مست‏ وحشی و پُرفتنه و خنجر به دست‏ دوستت دارم بیافشان آبشار شانه‏ام خوش بسترت،آرام‏دار ای که این چین و شکن دادی به او پیچ و تاب صد رسن دادی به او این‏چنین رقصان و رنگین کردی‏اش‏ چون ز زیر برقع‏ام تاری تند بندبند شیخ آتش می‏زند با هم گیسوی بوی می‏گرفت‏ موی مست و شانه مست از این شگفت‏ آه این‏حال پریشانی ز چیست؟ نغمه‏های خوب پنهانی ز چیست؟ گوش کن در آسمان تاری شکست‏ تارتار پیکرم از همه گسست‏ گوش کن قلبم چو باران می‏زند روح باران درصدایم ریخته‏ آب با آوای من آویخته‏ ای که از من می‏دمی پُرشعروشور می‏بری با خود مرا بالا و دور من بلور و باده‏ات را می‏نهم‏ می‏شکافم خویش را و می‏رهم‏ اشک‏هایم خنده گشت.و خنده اشک‏ این منم کروبیان آرید رشک‏ بعد از این با خویش پیمان می‏کنم‏ این شب پُرشور پنهان می‏کنم‏ می‏پرد از تن،من بی‏تاب من‏ آن من اسپندوار ناب من‏ ای که عشق از عاشقیت آموختم‏ سوختم تا خاطراتت سوختم‏ پس بزن خاکسترم آتش ببین‏ سرخ سرخم بوته‏هایم را بچین‏ نغمه‏هایم غنچه کرده باز شد غنچه‏ها گل کرده و آواز شد ای که نیمه پیکرم از نای توست‏ نیمه دیگر پایمال پای توست‏ چون‏که می‏پرداختیم از آب‏وگل‏ پس چگونه ره نمودی‏ام به دل‏ هیچ می‏دانی خراب از آن دلم‏ شد فراموشم که از آب‏وگِلم‏ ای تن دریایی باران‏زده‏ از ملامت خسته و طوفان‏زده‏ جرمت از ما و من و او نیست آه‏ داغ نفرین خورده‏یی از دیرگاه